

## تغلیظ دیه و جنایت عمدہ در ماه های حرام

پدیدآورنده (ها) : معرفت، محمد هادی

حقوق :: نشریه دادرسی :: بهمن و اسفند ۱۳۷۶ - شماره ۵ و ۶

صفحات : از ۴ تا ۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/74012>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

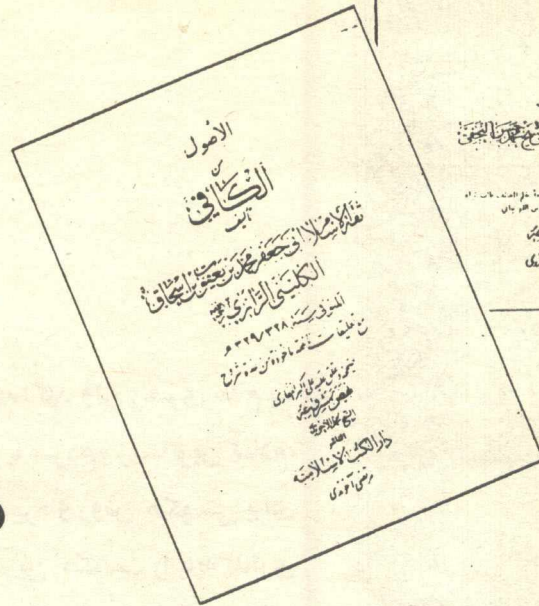


## مقالات مرتبط

- تأملی در مهلت پرداخت دیه در قتل شبه عمد
- مفهوم تروریسم و موضع حقوق اسلامی نسبت به آن
- عاقله، ضامن جریره و بیمه جنایات خطای محض به مثابه منابع جبران خسارت
- تغلیظ دیه (تحلیل فقهی- حقوقی ماده ۲۹۹ ق.م.ا-۱)
- فهرست کتاب های منتشر شده تیر ماه سال ۱۳۸۰: علوم کاربردی
- مستندات قرآنی عرضه باور به رجعت و موافق پس از مرگ، در زیارت آل یاسین
- فهرست کتابهای منتشر شده بهمن ماه سال ۱۳۸۰: علوم کاربردی
- فهرست کتابهای منتشر شده فروردین ماه سال ۱۳۸۱: علوم کاربردی
- از کجا می آید این آوای دوست جدال موسیقی اسلامی و موسیقی یونانی در دوره ی عباسیان
- فهرست کتابهای منتشر شده شهریور ماه سال ۱۳۸۱: علوم کاربردی
- پانکراتیت حاد شیمیایی متعاقب مسمومیت با ضد افسردگی سه حلقه ای (کلومیپرامین)
- ارزیابی نتایج مشاوره نورولوژی بیماران پزشکی قانونی اصفهان و ارائه نکات اساسی در معاینه نورولوژیک این بیماران طی سالهای ۷۹ و ۸۰

## عناوین مشابه

- نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه در ماه های حرام
- نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه در ماه های حرام
- نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه در ماه های حرام
- نقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه های حرام
- نقش ماه حرام و حرم در افزایش دیه شهدای منا از منظر فقه اسلامی
- واکاوی تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مگه با رویکرد انتقادی
- گزارش شاخص های عمده فعالیت های اداره های کل تعاون استانها در آبان و آذر ماه سال جاری
- بررسی تاریخی ماه های حرام در قرآن و حدیث
- زندگی، کار و تحصیل در کشور های عمده صنعتی
- بررسی همدید توفان های گرد و غبار در مناطق غربی ایران طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ مطالعه موردی موج فراگیر تیر ماه ۱۳۸۸



# تغلیظ دیه و جنایت عمد در ماه‌های حرام

## آیت‌الله محمدهادی معرفت

تشدید و سخت‌گیری است و با قتل خطا سازگاری ندارد- استظهار شود که مخصوص قتل عمد است. و اخذ به اطلاق، در صورتی است که قرینه برخلاف - یا محتمل القرینة- وجود نداشته باشد.

و نیز، صرف اینکه سؤال از قتل شده، دلیل بر انحصار نمی‌شود، و به مقتضای مناسبت حکم و موضوع (هتک حریم اشهر حُرْم) تغلیظ در حکم باید تعمیم داشته باشد، و مخصوص قتل نباشد و شامل جنایت جَرْح و قطع عُضْو نیز بشود؛ همانند آنکه سؤال شود: اگر لباس نمازگزار به خون آلوده گردد چه حکمی دارد؟ و در جواب بفرماید: باید شسته شود. از این پاسخ اختصاص، فهمیده نمی‌شود و شامل تمامی نجاسات می‌گردد، زیرا ملاک حکم مذکور، «نجاست» خون است، و روشن بودن مناط حکم موجب سرایت می‌گردد. لذا مطرح کردن اصل براءت، با وجود این استظهار آشکار، موردی ندارد.

### روایت دوم:

محمدبن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب،

مخصوص قتل نفس باشد، و شامل قطع اعضا و جراحات نگردد؟

ثالثاً آیا حرم مکه نیز؛ گذشته از دیگر مشاهد مشرفه حکم ماههای حرام را دارد؟ پیش از پرداختن به جواب مسائل یاد شده، لازم است روایات مربوطه بررسی شود:

### روایت اول:

رومی ثقة الاسلام الكلینی عن علی بن ابراهیم القمی، عن محمدبن عیسی بن عبید، عن یونس بن عبدالرحمان، عن کلب بن معاویة الاسدی، قال: «سألْتُ ابا عبد الله، علیه السلام، عن الرجل یقتل فی الشهر الحرام، مادیته؟ قال: ديةٌ وثلثٌ»<sup>(۱)</sup>.

روایت از لحاظ سند، معتبر و قابل اعتماد است. علامه مجلسی از آن با نام «حسنه» یاد کرده<sup>(۲)</sup>. روایان واقع در سند همگی ثقه و مورد عنایت اصحاب قرار دارند.

متن روایت: سؤال از وقوع قتل در ماههای حرام شده، ولی نوع قتل مشخص نگردیده، لذا برحسب ظاهر، اطلاق دارد؛ مگر آنکه به قرینه سیاق -که تغلیظ جنبه

محقق، علیه‌الرحمه، در شرایع الاسلام فرموده است: «اگر شخصی کسی را در ماههای حرام -رجب، ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم- بکشد، یک سوم بر مقدار دیه افزوده می‌شود...»

این افزوده شدن بر دیه را «تغلیظ» گویند، به معنای: فزونی و تشدید در مقدار دیه.

در قانون و فتوای فقها، فرقی میان قتل عمد و خطا، گذارده نشده، و نیز وقوع قتل در «حرم مکه» بر مورد قبلی اضافه شده، بلکه برخی «مرائد مطهّرة معصومین» را هم به آن محلق دانسته‌اند.

و اگر قتل در ماههای حرام و حرم مکه واقع شود، تغلیظ، طبق قاعده «عدم تداخل» دو برابر می‌شود. این تغلیظ، مخصوص قتل نفس است و شامل جراحات و قطع اعضا نمی‌گردد. لذا -در اینجا- مسائل متعددی مطرح است که پاسخ هریک باید روشن شود:

اولاً چرا تغلیظ که نوعی تشدید در سخت‌گیری است، شامل قتل خطا -که تقصیری در کار نیست- نیز بشود؟

ثانیاً اگر این سخت‌گیری، برای حفظ حرمت ماههای حرام و حرم مکه است، چرا



**محقق، علیه‌الرحمه، در شرایع الاسلام فرموده است: «اگر شخصی کسی را در ماههای حرام - رجب، ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم - بکشد، یک سوم بر مقدار دیه افزوده می‌شود...»**

روشنی است که عبارت روایت را به صورت جمع خوانده‌اند، که مقصود همان «أشهر حُرْم» باشد، لذا نمی‌توان به طور جزم، آن را به صورت مفرد و به معنی حُرْم مکه دانست.

### پاسخ پرسشهای مطرح شده

**سؤال اول: آیا تغلیظ دیه، مخصوص خطای عمد است، یا آنکه، چنان که خطای بیشتر کلمات فقهاست، شامل جنایت خطا نیز می‌شود؟**

قول به تعمیم به دلائل زیر مستند است:  
۱. اطلاق روایت کلیب اسدی «الرجل یقتل فی الشهر الحرام»، که شامل قتل عمد و خطا، هر دو می‌شود؛

۲. روایت زرارة - که از طریق سهل بن زیاد روایت شده - تصریح به قتل خطا دارد، و این خود، مؤید اطلاق در روایت کلیب است.

۳. عموم مستفاد از تعابیر وارده در برخی روایات: «من قتل فی شهر حرام فعليه دية و ثلث»<sup>(۱۸)</sup>.

محقق اصفهانی، معروف به فاضل هندی، (متوفای سال ۱۱۳۷ هـ.ق) در کتاب معروف خود کشف‌الاشام گوید: «و الظاهر اختصاص ذلك بالعمد، كما يشعر به عبارة النهاية و تعلیل الأصحاب بالإنتهاک. و يدل عليه الأصل، فيقتصر فی خلافه علی اليقین»<sup>(۱۹)</sup>.

(ظواهر ادله اقتضا می‌کند که تغلیظ، مخصوص صورت عمد باشد. چنانچه عبارت شیخ در کتاب نهاییه بدان اشارت دارد. و نیز تعلیلی که در این زمینه آورده می‌شود، در رابطه با هتک حرمت، و آن در صورتی است که تعمّدی در کار باشد. همچنین «اصل» (اصل برائت) اقتضا دارد که قاتل مکلف به تأدیه بیش از دیه، نباشد. خروج از این اصل به طور یقین، فقط صورت عمد است).

یکسان است، و هر دو مسأله را از یک باب گرفته‌اند؛ نمی‌توان تصور نمود که مورد حدیث مخصوص حُرْم است و با ماههای حرام ربطی ندارد! و اساساً کسی از فقها برای قتل خطا فتوا به کفارة جمع نداده؛ گرچه قتل در حرم رخ داده باشد<sup>(۱۱)</sup>.

علاوه، صاحب جواهر، ترجیح می‌دهد که عبارت «فی الحُرْم» - به ضمّ حاد و راء - به صورت جمع خوانده شود؛ یعنی: أشهر حُرْم. او می‌گوید: نسخه‌ای بسیار معتبر از کافی نزد من هست، که با دقت اعراب‌گذاری شده، و «حُرْم» در آن به صورت جمع با دو ضمّه ثبت شده است<sup>(۱۲)</sup>.

شاهد صحت این سخن، گفته علامه مجلسی است؛ آنجا که می‌گوید: درباره إلیحاق حُرْم مکه به ماههای حرام، نصّی ندیدم<sup>(۱۳)</sup>. در صورتی که روایت فوق را قبلاً از کافی آورده است<sup>(۱۴)</sup>. و معلوم می‌شود، همان‌جا، «حُرْم» را با دو ضمّه خوانده، و نسخه کافی که در اختیار داشته و مورد اعتمادش بوده، به صورت جمع نوشته شده بوده است.

خلاصه: وقتی عالمی چون علامه مجلسی که غوّاص بحار احادیث صادره از اهل بیت است بگوید: «لم أَره نصّاً»، می‌تواند شاهدی قوی باشد، بر صحت قرائت «حُرْم» به صورت جمع؛ مخصوصاً اینکه کتاب کافی، سرلوحه کتابهایی بوده که در پیش روی مجلسی قرار داشته است.

علاوه بر این، ظاهر کلام صاحب شرایع<sup>(۱۵)</sup> که مسأله إلیحاق حرم مکه را به ماهی حرام، به شیخ مفید و شیخ طوسی، نسبت داده، آن است که خود در این مسأله توقف دارد، بلکه در کتاب نافع - پس از نقل کلام شیخین - گوید: «ولا اعرف الوجه»<sup>(۱۵)</sup> (وجهی برای إلیحاق نمی‌دانم). و در کتاب التکت صریحاً شیخین را مورد سؤال قرار داده، گوید: «و عندی فی قتل الحرم توقف رو نحن فطالهما بدلیل ذلك»<sup>(۱۶)</sup> (در رابطه با قتل در حرم توقف دارم و از آنان مطالبه دلیل می‌کنیم). یعنی: دلیلی بر این إلیحاق نیافته‌ام.

و نیز علامه آن را به شیخ نسبت داده، و برحسب ظاهر خود دلیلی بر آن نیافته<sup>(۱۷)</sup>

شهید ثانی - در مسالک - تصریح دارد که تغلیظ دیه در رابطه با حرم مکه فاقد دلیل است. او می‌گوید: «و اما تغلیظها فی الحُرْم فلا نصّ علیه».

تصریح این بزرگان به نبودن نصّ، با در دسترس بودن کتاب کافی برای همه، دلیل

عن علی بن رثاب، عن زرارة عن ابی‌جعفر، علیه‌السلام، قال: «سالته عن رجل قتل رجلاً خطأً فی الشهر الحرام؟ قال: تُغَلِّظ علیه الدّیة. و علیه عتق رقبة اوصیام شهرین متتابعین من اشهر الحرم...»<sup>(۳)</sup>.

روایت از لحاظ سند مورد مناقشه است، زیرا «سهل بن زیاد» مورد بحث قرار گرفته و بیشتر رجالیون او را تضعیف کرده‌اند. شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «و هو ضعيف جداً عند نقّاد الأخبار. و قد استثناه ابو جعفر ابن بابویه فی رجال نوادر الحکمة»<sup>(۴)</sup>.

لذا شیخ و امثال وی، به روایاتی که صرفاً از طریق او رسیده، اعتماد نمی‌کنند<sup>(۵)</sup>. مسأله «خطا» صرفاً در این روایت مطرح شده، در روایات دیگر چنین تصریحی نیامده، بلکه در صحیح زرارة - که ذیلاً آورده می‌شود - شواهد عمدی بودن قتل وجود دارد.

علاوه بر این در متن روایت در نسخه‌های دیگر، به جای «تُغَلِّظ علیه الدّیة»، «تُغَلِّظ علیه العقوبة» آمده و مسأله عقوبت که جنبه «تعزیزی» دارد، مطلب دیگری است، که با مسأله دیه، تفاوت دارد.

مولامحسن فیض کاشانی، که صحیح‌ترین نسخه‌های کافی را در اختیار داشته<sup>(۶)</sup>، این حدیث را با عبارت «تُغَلِّظ علیه العقوبة» در کتاب شریف وافی یادداشت کرده است<sup>(۷)</sup>.

و نیز شیخ الطائفه، این حدیث را از کلینی، با همین عبارت «تُغَلِّظ علیه العقوبة» در کتاب تهذیب آورده و برحسب ظاهر از کتاب کافی نقل نموده است<sup>(۸)</sup>. لذا این روایت، متناً و سندهاً، مورد بحث است، و نمی‌توان آن را مدرک تعمیم قرار داد.

### روایت سوم:

محمدبن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابان بن تغلب<sup>(۹)</sup> عن زرارة، قال: «قلت لابی جعفر، علیه‌السلام: رجل قتل رجلاً فی الحرم؟ قال: علیه دية و ثلث، و یصوم شهرین متتابعین من اشهر الحُرْم، و یعتق رقبة، و یطعم ستین مسکیناً...»<sup>(۱۰)</sup>.

سند این حدیث در غایت صحّت و اعتبار است، ولی کفارة جمع که در این حدیث مطرح شده، مورد را مخصوص قتل عمد نشان می‌دهد. چون مسأله تغلیظ دیه، در ماههای حرام و حرم مکه، از نظر فقها



شیخ طوسی، مسأله را در کتاب النهایه به گونه‌ای مطرح کرده، که صورت عمد را می‌رساند. گوید:

«و من قَتَلَ غیرَه فی الحَرَمِ او فی أحد اشهر الحُرُم، و أخذت منه الدیة، کان علیه دية و ثلث. دية للقتل، و ثلث الدية لانتهای که حرمة الحرم و اشهر الحرم. فبان طلب منه القود، قتل بالمقتول<sup>(۲۰)</sup>».

(اگر شخصی کسی را در حَرَم یا در یکی از ماههای حرام بکشد، و بنا شد که از او، دیه گرفته شود، باید یک دیه کامل به اضافه یک سوم پردازد. و این اضافه به جهت هتک حرمتی است که مرتکب شده و اگر خواستند او را قصاص کنند، صرفاً او را می‌کشند).

از این عبارت به خوبی روشن است که شیخ فرض مسأله را در صورت عمد گرفته است.

صاحب جواهر، در این زمینه می‌فرماید: استظهار عموم از «مَنْ مَوْصُول»، با ظهور «قَتَلَ» که صله است، و حالت عمد را می‌رساند- در تعارض و همواره ظهور «صله» بر ظهور «مَوْصُول» مقدم است، زیرا ظهور مَوْصُول تابع ظهور صله است. ضمن اینکه ذکر کفارة عمد، شاهد خوبی در این زمینه می‌باشد.

«ضرورة ظهور ذکر کفارة العمد فيه، مضافاً الى ظهور «قَتَلَ» فی قصد القتل، الذي لا يشمل الخطأ، كما فی كل فعل جعل عنواناً للحکم الشرعی. و حينئذٍ فعموم «من» لا یجدي، بعد ظهور مدخولها فی ذلك، از هو علی حسبیه. فالأصل حينئذٍ بحاله<sup>(۲۱)</sup>».

خلاصه جواب: مناسبت حکم و موضوع، و تعلیل به هتک حرمت، و تصریح در صحیح زرار به جهت ذکر کفارة عمد، می‌رساند که تغلیظ به افزودن یک سوم دیه، مخصوص صورت عمد است. و لذا اصل برائت همچنان بر جای خود استوار می‌باشد.

و اطلاق روایت کلیب، در مقابل این استظهارات، ناتوان است.

روایت سهل بن زیاد، علاوه بر ضعف سند، اختلاف متن دارد، و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. و عموم مستفاد از موصول، در مقابل ظهور صله در خصوص عمد، قابل استناد نیست.

لذا دلیلی که بر اصل برائت حاکم باشد، وجود ندارد.

و اساساً مسأله «تغلیظ در دیه» به منظور سخت‌گیری و تشدید در جلوگیری از وقوع

جنایت در ماههای حرام است. و چنین منظوری. درباره خطای محض مفهومی ندارد؛ البته یادآوری کنیم که در احکام انتظامی اسلامی، تعبد محض حاکم نیست، و یک فقیه توانا با بینش فقهی عمیق خود، می‌تواند «مناط» واقعی حکم را در این‌گونه زمینه‌ها، به دست آورد؛ چنانچه فقهای سلف چنین توانایی و بینشی را داشته و به کار می‌بردند و در جای خود، درباره آن توضیح داده‌ایم.

و مقصود از «مناط واقعی»: موضوع واقعی حکم است، که با عمق نظر، احیاناً فراتر از عنوان مطرح شده در لسان دلیل، یا در شعاعی کوتاه‌تر، تشخیص داده می‌شود.

روی همین اساس، می‌توان پی برد که تغلیظ، مخصوص صورت عمد است و روی همین اصل، مصداق آیه «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و أعدله عذاباً الیماً» (نساء: ۹۳) را کسی دانسته‌اند که مؤمنی را به جهت ایمان او بکشد (بقتله لایمانه)<sup>(۲۲)</sup>، در واقع علیه ایمان او دست به جنایت زده است، که حاکی از کفر و عناد واقعی قاتل است. و این تأویل را به لحاظ مناسبت حکم و موضوع، انجام داده‌اند، زیرا خلود در دوزخ صرفاً برای کافرین معاند است.

### سؤال دوم: افزودن یک سوم دیه، مخصوص قتل نفس است؟

صاحب جواهر، قدس سره، می‌فرماید: ظاهر کلام شهیدین، همان اختصاص به قتل نفس است. و لذا صاحب شرایع، رحمة الله علیه، فرموده: تغلیظ، درباره قطع اعضا از کسی نقل نشده. شهید ثانی -در مسالک- فرموده: کلام صاحب شرایع، اشاره به گفتار برخی فقهای عامه است، که جنایت بر اطراف (اعضای بدن) را، مانند جنایت بر نفس دانسته‌اند... آن‌گاه گوید: «ولا دلیل علیه عندنا ولا قائل به من اصحابنا».

صاحب جواهر افزوده: «نعم هو مناسب لمذاق العامة القائلین بالقیاس و الاستحسان<sup>(۲۳)</sup>».

(تعمیم حکم به تغلیظ، با مذاق فقهی اهل تسنن، که با قیاس و استحسان سر و کار دارند، سازگار است).

ابن رشد اندلسی در کتاب بدایة المجتهد از شافعی نقل می‌کند: «الدية تُغلظ فی النفس و فی الجراح».

آن‌گاه از ابوحنیفه و مالک نقل می‌کند، که اساساً تغلیظ را منکر شده‌اند، به دلیل آنکه برخلاف قیاس است، و آنچه از برخی

اصحاب و تابعین در این باره آمده، چون مستند به صاحب شریعت نیست، قابل استناد نمی‌باشد.

ولی شافعی، چون رأی منقول از برخی اصحاب (عمر بن الخطاب) و تابعین (قاسم بن محمد و ابن شهاب) را یک امر توقیفی و برخلاف قیاس (اصل برائت) دانسته، گوید: به پیغمبر اکرم (ص) باید مستند باشد، و به حکم ضرورت از او فرا گرفته باشند<sup>(۲۴)</sup>.

خلاصه جواب: برخی فقهای اهل سنت که مسأله تغلیظ را مطرح کرده‌اند، مستند روایتی از پیغمبر اکرم (ص) در دست ندارند، تنها حدس می‌زنند که اصحاب و تابعین، به یک حکم خلاف قیاس، بدون توقیف (دریافت از صاحب شریعت) فتوا نمی‌دهند. لذا فرموده صاحب جواهر، که فقهای اهل سنت، در این باره، راه قیاس و استحسان را پیموده‌اند، ظاهراً موردی ندارد.

\*\*\*

اکنون ما هستیم و لسان روایات و فتاوی اصحاب، تا چگونه استفاده کنیم؟

در لسان روایات، قتل نفس مورد سؤال قرار گرفته، و چون در کلام مسائل این موضوع مطرح گردیده، نمی‌تواند دلیل اختصاص باشد؛ مانند سایر مواردی که سؤال از موضوع خاصی شده -که مورد ابتلای سؤال‌کننده بوده، یا به عنوان مثال مطرح شده- دلیل بر اختصاص نمی‌تواند باشد. و لذا فقها، در این‌گونه موارد، حکم صادر در جواب را، مخصوص مورد سؤال نمی‌گیرند، و مناط ترتب چنین حکمی را بر چنین موضوعی در نظر می‌گیرند؛ لذا گاه توسعه داده، و احیاناً شعاع آن را کوتاه‌تر گرفته‌اند.

لذا با در نظر گرفتن دو مقدمه:

۱. احکام انتظام اسلام، صرفاً جنبه تعبدی ندارد و ملاک و مناط آنها تا حدودی قابل درک است؛

۲. مناسبت حکم و موضوع، احیاناً کمک می‌کند، تا مناط واقعی -فراتر یا کوتاه‌تر از عنوان مطرح شده- به دست آید.

به خوبی می‌توان استظهار نمود که مناط و ملاک واقعی حکم به تغلیظ، هتک حرمت اشهر حُرُم است، که مطلق خونریزی در آن ممنوع شده، و صرفاً حفظ حرمت این ماهها در خودداری از قتل نفس نیست، بلکه هرگونه جنایت عدوانی که منجر به خونریزی شود، هتک حریم ماههای حرام است.

مثلاً: اگر کسی با کمال شقاوت،



چشمهای دیگری را از حدقه درآورد، گوش و بینی او را ببرد، دست و پای او را قطع نماید، آیا جنایت و هتک حرمت او، کمتر از قتل نفس است؟!

آیا صرفاً، به دلیل اینکه سؤال روایت در مورد قتل است، باید تغلیظ را مخصوص قتل بدانیم و شامل دیگر جنایتهای فجیع تر (البته در محدوده خونریزی) ندانیم؟!

و اما در مورد فتاوی فقها باید بگوییم: اولاً بیشتر فقها، مخصوصاً مستقدمین، متعرض مسأله (در بُعد جراحات) نشده‌اند، و ثانیاً کسانی که آن را صریحاً نفی کرده‌اند، به دلیل مخالفت با اصل برائت بوده است و چون حکم تغلیظ یک حکم خلاف اصل است، بر مورد نص اکتفا نموده‌اند.

لذا اگر از لسان دلیل - به لحاظ دو مقدمه یاد شده - اختصاص فهمیده نشد، بلکه تعمیم حکم فهمیده شد، این خود ناقض اصل است؛ مخصوصاً که مخالفت صریحی از قدمای اصحاب، در این باره وجود ندارد و صرف عدم وجود موافق، برای نقض استظهار یاد شده، کافی نیست.

**سؤال سوم: آیا حرم مکه، حکم ماههای حرام را دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مشاهد مشرفه نیز مانند حرم مکه خواهد بود؟**

شیخ ابو عبدالله مفید، رحمة الله علیه، در کتاب المقنعة فرموده: «و من قُتل فی الحرم فدیته دية كاملة و ثلث، لانتهاک حرمته فی الحرم» یا «لانتهاک قاتله بما فعل حرمة الحرم» (۲۵).

شیخ ابو جعفر طوسی، رحمة الله علیه، در کتاب النهاية فرموده: «و من قُتل غیره فی الحرم، او فی احد اشهر الحُرْم، و اخذت منه الدية، کان علیه دية و ثلث: دية للقتل و ثلث الدية لانتهاک حرمة الحرم و اشهر الحُرْم» (۲۶).

این دو بزرگوار، صرفاً به جنبه هتک حریم خانه خدا استناد کرده‌اند. و این به تنهایی نمی‌تواند دلیل باشد؛ زیرا تعیین ثلث، به دستور صریح شرع نیاز دارد. مگر مسأله حرم را به مسأله اشهر حُرْم إلحاق کنیم، که این إلحاق شاهی ندارد، تا از باب قیاس خارج گردد!

و بزرگانی همچون محقق صاحب شرایع و شهید ثانی و علامه مجلسی، صریحاً اعلام نموده‌اند که نصی بر آن نیافته‌اند.

محقق حلّی می‌فرماید: «و عندی فی قتل الحرم توقّف. و نحن فطالب الشیخین

بدلیل ذلك (۲۷)».

شهید ثانی می‌فرماید: «تغلیظ الدية بالقتل فی أشهر الحرم موضع وفاق، و به نصوص كثيرة. و أمّا تغلیظها فی الحرم فلانصّ علیها، و لکن حکم به الشیخان و جماعة...» (۲۸).

علامه مجلسی می‌فرماید: «ألحق الشیخان و جماعة الحرم بالأشهر الحُرْم، و لم أرَ به نصّاً» (۲۹).

و بزرگانی دیگر نیز چنین تصریحاتی دارند که به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

بنابراین روشن گردید: در روایتی که ابن ابی عمیر از ابان بن تغلب (۳۰) (یا ابان بن عثمان (۳۱)) از زرارة نقل کرده: «قال: قلت لابی جعفر، علیه السلام: رجل قُتل رجلاً فی الحرم؟ قال: علیه دية و ثلث...» اصحاب، کلمه «الحرم» را «حُرْم» - با دو ضمّه - جمع حرام، یعنی: ماههای حرام، خوانده‌اند. و بعید است که این روایت در دسترس چنین بزرگانی نبوده، و از دید تیزبین آنان نگذشته باشد.

همچنین کلام صاحب جواهر و دیگر شواهد بر قرائت جمع گذشت. شهید ثانی - پس از آوردن دلائل إلحاق - می‌فرماید: «و فیه نظر بئین» و در مسالک فرموده: «و لا نجفی ان مثل هذا لا یصلح لایحساب ثلث الدية بمجرده» (۳۲).

استاد بزرگوار آقای خوئی نیز احتمال قرائت به صورت جمع را تقویت فرموده و نوشته‌اند: «الأقرب هو عدم الإلحاق» (۳۳).

افزون بر اینها، اجمال نصی یکی از موارد جواز رجوع به اصل برائت است. و دلیل قاطع اصل وجود ندارد. و مسأله حرم مکه، اگر منتفی شد، إلحاق مشاهد مشرفه، دیگر موردی ندارد.

و سرانجام اینکه در صورت اجرای قصاص، مسأله اضافه ثلث منتفی است، زیرا «لا یؤخذ الجانی بأکثر من نفسه» (کیفر جنایتکار اگر به کشتن او انجامید، چیزی بیش از آن بر او نیست).

در جواهر آمده: «ظاهر النصّ و الفتوی و غیرهما، أنّ الزیادة المزبورة، حیث تؤخذ الدية، دون ما اذا اقتض» (۳۴).

### پانویس:

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۸۱ - ۲۸۲، رقم ۶؛ وسائل، چاپ آل‌البیت، ج ۲۹، ص ۲۰۳.
۲. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۸.
۳. کافی شریف، ج ۴، ص ۱۳۹، رقم ۸؛ وسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۰.
۴. رجوع شود به: استبصار، ج ۳، ص ۲۶۱، در ذیل روایت شماره ۹۳۰/۱۳.
۵. علامه مجلسی، این حدیث را با عنوان «ضعیف» یاد کرده (ملاذالایخار، ج ۷، ص ۱۱۲).
۶. تتبّعی که در این باره کرده‌ام، بر این روشن ساخته که صحیح‌ترین نسخه‌های کتب اربعه نزد محقق فیض بوده و مواردی که در کتب اربعه موضع شک قرار می‌گیرد، صحیح آن را در وافی خواهی یافت.
۷. وافی، ابواب الدیات و القصاص. باب تدارک القتل فی الحرم و فی أشهر الحرم (ج ۹، ص ۸۰).
۸. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۷ - ۲۹۶.
۹. ظاهراً اشتباهی رخ داده است، زیرا ابن ابی عمید از ابان بن تغلب بهر واسطه جمیل روایت می‌کند و از لحاظ طبقاتی باید ابان بن عثمان باشد. (مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۳۴۹) چنانچه در تهذیب عین همین متن را ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان روایت کرده، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۶.
۱۰. کافی، ج ۴، ص ۱۴۰، رقم ۹، وسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۰، رقم ۲، بقية الصوم الواجب.
۱۱. رجوع شود به: قواعد علامه؛ ابضاح القوائد، ج ۴، ص ۸۰.
۱۲. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۷.
۱۳. گوید: الحق الشیخان و جماعة الحرم بالاشهر الحُرْم، و لم أرَ به نصّاً. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۸.
۱۴. رجوع شود به مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۳۴۹.
۱۵. جامع المدارک، شرح نافع، ج ۶، ص ۱۷۳.
۱۶. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۶؛ الجوامع الفقهیه، ص ۴۶۳، الدیات من نکت النهایة.
۱۷. تحریر الاحکام، علامه، ص ۲۶۸.
۱۸. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۵.
۱۹. کشف اللثام، ج ۲، ص ۳۱۶.
۲۰. النهایة، ص ۷۵۶.
۲۱. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۸.
۲۲. در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸ آمده: «من قتل مؤمناً علی دینه لم تقبل توبته». تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۸۲.
۲۳. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۰.
۲۴. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۴۵۲.
۲۵. المقنعة، ص ۱۱/۷۴۳.
۲۶. النهایة، ص ۷۵۶.
۲۷. نکت النهایة، (الجوامع المقهیة، ص ۴۶۳).
۲۸. مسالک الافهام، ج ۲، کتاب الایات.
۲۹. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۸.
۳۰. طبق نسخه کافی، ج ۴، ص ۱۴۰.
۳۱. طبق نسخه تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۶.
۳۲. شرح اللمعه، ط نجف، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۳۳. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۰۳.
۳۴. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۹.